

اعلامیه حزب کمونیست در سالروز برآمد انقلابی شهریور ۱۴۰۱

علیه فقر و بیکاری و زن کشی،

علیه جنگ و سرکوب و اعدام!

کمونیست هفتگی می‌پرسد:

اوضاع جنگ در اوکراین،

چشم انداز آن و سیاست کمونیست ها

صفحه ۴

علی جوادی

اعلامیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اعتراض بازنشستگان را به جنبشی سراسری و قدرتمند بدل کنیم!

دست دولت از صندوق های بیمه و بازنشستگی کوتاه!

از هر مز تا باب‌المندب؛ جنگ دولت‌ها و قدرت مردم

صفحه ۹

وریا روشنفکر

بازگشایی مدارس در فضای فقر و سرکوب

صفحه ۱۶

فاطمه عسگری

اعلامیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

محاكمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت؛

حقیقت را ثبت کنیم، دادخواهی را به سرانجام برسانیم!

۸۷۲

هفتگی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۲۸ شهریور ۱۴۰۵ - ۱۹ سپتامبر ۲۰۲۶

علیه فقر و بیکاری و سرکوب،

برای آزادی، برابری، رفاه و

تحصیل رایگان

پیام رئیس دفتر سیاسی حزب حکمتیست

به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید

دانش آموزان و دانشجویان، امیدهای حال و آینده جامعه ایران:

در آغاز سال تحصیلی جدید با امید به پیشرفت و فراگرفتن دستاوردهای علمی و آموزشی و خلاقیت‌های بشر امروز به محیط آموزشی پای می‌گذارید. ما در امید و آرزوهای شما شریک هستیم. بیشترین موفقیت را برای شما صف میلیونی نسل سرزنده و پرتوقع و بالنده جامعه ایران خواهانیم.

در عین حال واقفیم بر اینکه در شرایطی مدارس و دانشگاه‌ها باز میشوند، که جامعه ایران تحت حاکمیت سرمایه اسلامی با بحرانهای عمیق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی روبرو است. امسال از یک سو پیامدهای ویرانگر جنگ ارتجاعی و تشدید تحریم اقتصادی و از سوی دیگر تعرضات سبعانه معیشتی به سفره

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

علیه فقر و بیکاری و سرکوب، برای آزادی، برابری، رفاه و تحصیل رایگان ...

کارگران و مردم، گسترش سرکوبگری و اعدامها توسط جمهوری اسلامی کل جامعه و از جمله مدارس و دانشگاهها را در نگرانی عمیق فرو برده است. فقر و گرانی و بیکاری باعث شده متأسفانه صف وسیعی، در ابعاد میلیونی از هم سن و سالهای خود شما از ادامه تحصیل باز بمانند. پدیده مخرب ترک تحصیل ناچاری و از سر فقر را بیشرمانه دست اندرکاران این رژیم جنایتکار برزبان میاورند و آن را توجیه میکنند. ما واقفیم بسیاری از شما در شرایط سخت معیشتی و بی امکاناتی به تحصیل ادامه میدید. از حضور آخوند و مروجین مذهبی و "آموزش" جهل و خرافه اسلامی رنج میرید و از آنها متنفرید. اینها گوشه هایی از کارکرد نظم ظالمانه سرمایه داری و حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی است. استبداد و اختناق و سرکوب و زندان و اعدام توسط جمهوری اسلامی اساساً در راستای حفظ این مناسبات جاهلانه و استثمارگرانه و ضد انسانی است. شرایطی که همیشه مورد اعتراض مبارزین جامعه و نوجوانان و جوانان آزادیخواه و برابری طلب در محیط های آموزشی و در دانشگاهها بوده است.

جنبش و مبارزه برحق در دانشگاه و محیط های آموزشی همواره موجب اشاعه خودآگاهی مبارزاتی و بستر سازمانیافتگی و اتحاد محکم آزادیخواهان و برابری طلبان بوده است. تحرک اعتراضی نسل جوان، امسال نیز با ابتکار شبکه خودآگاه و به هم پیوسته فعالین و محافل کمونیستها و آزادیخواهان و برابری طلبان میتواند با قدرتمند کردن جنبش متمایز و متفاوت آزادیخواهان و برابری طلبانه علیه فقر و بیکاری، علیه جنگ و سرکوب و اعدام و در راستای تعیین تکلیف نهایی با جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری و رفاه همگانی به میدان آید.

چهار سال قبل به دنبال قتل حکومتی ژینا امینی (مهسا) مدارس و دانشگاهها به عرصه درخشان گسترش مبارزه رادیکال تبدیل شدند. محیط های آموزشی و حتی مدارس ابتدایی صحنه مهم اعتراضات پرخروش و انقلابی بودند. کاراکتر آزادیخواهانه و برابری طلبانه خیزش انقلابی چهار سال قبل نه تنها در مقابل سرکوبگری و ترفندهای جمهوری اسلامی بلکه در تمایز با اقدامات و شعارها و سیاستهای اپوزیسیون راست توسط نسل جوان آگاه و چپ جامعه نمایندگی شد. بیانیه ها و نوشته ها و شعارهای رادیکال، "نه روسری، نه توستری، آزادی و برابری" - "علیه فقر و تبعیض، میریم تا سرنگونی" - "فرزند کارگرانیم در کنارشان میمانیم" را نسل جوان به عنوان نمادهای چپ و رادیکال خیزش انقلابی در دانشگاه و مدارس نمایندگی کردند. همراهی



محکمتر و بیشتر معلمان مدارس و استادان دانشگاهها با دانش آموزان دانشجویان یک خصلت قوی و مهم مبارزات درخشان سال ۱۴۰۱ بود. جنبش اعتراضی معلمان در سالهای اخیر برای تأمین شرایط مساعد تحصیل دانش آموزان و در راستای آموزش رایگان و علیه زندگی زیر خط فقر تحمیل شده به کل جامعه، یکی

از ستونهای درخشان مبارزات انقلابی جامعه ایران علیه جمهوری اسلامی بوده است. به همین دلیل سیاست "خالص سازی" یعنی اخراج وسیع معلمان و استادان متعهد و زاویه دار با رژیم را در پیش گرفتند. جمهوری اسلامی مستأصل هنوز هم با ادامه سرکوبگری و اخراجهای وسیع و اعدام و بازداشت و فشار میخواهد، محدودیتها و موانعی را پیش پای عطش مبارزاتی جامعه و نسل جوان ایجاد کند، اما قطعاً نمیتواند پتانسیل مبارزاتی در دانشگاه و مدارس، در میان نسل جوان و معلمان را کنترل کند. رژیم بارها با این ترفندها به مقابله نسل جوان و معلمان برخاسته و اما گام به گام مجبور به عقب نشینی های جدی و سرافکندگی شده است.

امسال و در تداوم خیزش انقلابی چهارسال قبل، انتظار اینست، جنبش و مبارزه انقلابی در دانشگاهها و محیط های آموزشی و در جنبش معلمان با خودآگاهی و سازمانیافتگی و اتحاد محکمتر گسترش یابد. توقع اینست با ارتقای دستاوردهای جنبش انقلابی چهار سال قبل و با ابتکار شبکه خودآگاه و به هم پیوسته جمعها و محافل آزادیخواه و برابری طلب و سوسیالیست جنبش متمایز و قدرتمند نسل جوان در برابر جمهوری اسلامی قد علم کند. با پرچم مبارزه علیه فقر و بیکاری، علیه جنگ و سرکوب و اعدام، علیه جهل و خرافه، علیه کالایی کردن آموزش و برای تأمین کامل آموزش رایگان عرصه را بر جمهوری اسلامی تنگ کنند. در اتحاد و همگامی با جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی رادیکال پتانسیل عظیم اجتماعی و توده ای را برای تعیین تکلیف قطعی با جمهوری اسلامی، برای مقابله با نقشه های ارتجاعی و جنگی آمریکا و اسرائیل و طرحهای ضد انسانی اپوزیسیون دست راستی پروغرب ایران اعم از سلطنت طلبان، جمهوریخواهان پروغربی، فدرالیستها در کشور و ناسیونالیستهای کرد و به علاوه علیه جریانهای ارتجاعی مدافع و همگام "محور مقاومت" و همسو با جمهوری اسلامی را به میدان آورد.

در خاتمه بار دیگر امید ما اینست سال تحصیلی جدید فرصتی باشد که نسل جوان آگاه و پرشور با پس زدن همه مشکلات و سختیهای موجود، بیشترین موفقیتها را در عرصه تحصیل و مبارزه و در ابعاد متنوع زندگی کسب کنند.

رحمان حسین زاده، رئیس دفتر سیاسی حزب حکمتیست

۲۷ شهریور ۱۴۰۵ - ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۶

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اعلامیه حزب حکمتیست در سالروز برآمد انقلابی شهریور ۱۴۰۱

علیه فقر و بیکاری و زن کشی، علیه جنگ و

سرکوب و اعدام!

چهار سال قبل با قتل عمد حکومتی ژینا (مهسا) امینی، زنان و مردان آزادیخواه در روز ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ رویروی بیمارستان کسری و خیابان آرژانتین تهران با شعارهای: "ما همه مهسا هستیم"، "می کشم می کشم آنکه خواهرم کشت"، "مرگ بر خامنه‌ای" و "بنام دین و قانون حلال شده خونمون"؛ جرقه اولین اعتراض را زدند. اجتماعات گسترده بعدی در سقز و مراسم خاکسپاری ژینای عزیز و حجاب برگیران دستجمعی، بشکه باروت انجارتوده ای از حکومت ضد زن اسلامی را منفجر کرد. با اعتراضات توده‌ای و زن محور، حجاب سوزان، ضدیت علنی و توده‌ای با آخوند و دستگاه دین، تقابل با فقر و گرانی و خواست برابری و رفع تبعیض، جامعه وارد یک دوره انقلابی شد. قریب ۳۰۰۰۰ بازداشتی و ۱۰۰۰ جانباخته و ترور و اعدام آزادیخواهان نتوانست اراده انقلابی را درهم شکنند. زنان با لغو عملی و دوفاکتوی حجاب اسلامی، یک عقب نشینی جدی به رژیم تحمیل کردند و تلاشهای مذبوحانه بعدی نتوانست این خاکریز را پس بگیرد.

امروز رژیم اسلامی با اتکا به پیامدهای ویرانگر جنگ ارتجاعی و مضرات تشدید تحریم اقتصادی و با بسیج عواطف عقب مانده ناسیونالیستی و با مانور و سرکوب و ترور میخواهد تعادلی را به نفع ادامه ننگین حاکمیت سیاهش دست و پا کند. در چهارمین سالروز برآمد انقلابی شهریور ۱۴۰۱، تشدید و گسترش مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برای سرنگونی آن مسیر سراسر خلاصی از اوضاع مشقت بار کنونی، پایان دادن به فشارهای معیشتی و سرکوب خشن و اعدامها و جنگ و فقر و فلاکت اقتصادی است. گسترش جنگ در منطقه و ایران، فرصتی برای تشدید سرکوب رژیم شد. بازداشت بیش از ۲۰۰۰۰ نفر، پرونده سازی و صدور احکام اعدام، اعمال شوکهای اقتصادی و تحمیل فقر و محرومیت و گرسنگی بیشتر، اجزای مختلف سیاست جمهوری اسلامی برای مواجهه با برآمد مجدد انقلابی و کارگری است. در دوره‌ای که جامعه ایران را مخاطرات جدی از فقر و قحطی تا جنگ و آوارگی تهدید میکند، در شرایطی که عمده نیروهای اپوزیسیون بورژوائی ایران بادبان امیدشان را به ماشین جنگی و بمب افکنهای اسرائیل و آمریکا گره زده‌اند؛ راه بینابینی وجود ندارد. تنها یک راه به روی اردوی انقلابی باز است و آن بدست گرفتن مجدد ابتکار عمل سیاسی است. معادله کنونی سیاست را میتوان با اعتراض مستقل و انقلابی زنان و مردان انقلابی و گسترش اعتراضات و اعتصابات طبقه کارگر علیه بانیان جنگ و فقر و سرکوب و حاکمیت اسلامی تغییر داد. این تنها پاسخ به جنگ طلبی دولتها، تنها پاسخ به سیاستهای بند و بست درون حکومتی تا امیدهای واهی اپوزیسیون راست و ضد جامعه است. برآمد انقلابی تنها میتواند به نیروی انقلابی و رهبری انقلابی و سیاست انقلابی متکی شود.

کارگران، زنان و مردان و نسل پرشور انقلابی!

فراخوان حزب کمونیست کارگری- حکمتیست اینست که سالروز شهریور را به روز گرامیداشت ژیناها، نیکاهای، آیلارها، کیان ها، مجدها و کلیه جانباختگان برآمد انقلابی چهارسال قبل و مبارزات سالهای اخیر بدل کنیم. برای تغییر شرایط آماده باشیم. به

اشکال مختلف علنی و غیرعلنی متشکل شویم. ارگانهای انقلابی و مبارزاتی ایجاد کنیم. شبکه‌های متحد و هم بسته محافل رهبران کارگری و اجتماعی ضروری است بدون درنگ حول شعارهای متحد کننده و تاکتیکهای مبارزاتی مؤثر و مشترک به استقبال شرایط جدید اعتراضات کارگری و توده ای گام بردارند. در شرایط کنونی استخوانبندی نهادها و تشکلهای مبارزاتی و ارگانهای اعمال قدرت را باید تامین کرد. متحزب و متشکل شویم و نقشه‌مند برای ایفای نقش در تحولات سریع احتمالی و در جهت کسب آمادگی برای حضور در جدال برسر قدرت سیاسی شرکت کنیم. برای دخالت در وضعیتی که رژیم اسلامی ممکن است تعادلش را از دست بدهد آماده باشیم. اصل اینست که هر خلأ قدرت را باید با قدرت انقلابی و کارگری و توده ای پُر کنیم. از اعتصاب و اعتراض کارگری تا حرکات توده ای و امور سازماندهی و رهبری اجزای کار ماست. همه جا بگوئیم "راهی جز ادامه راه نیست، کار ناتمام را باید تمام کرد". یاد یاران را با پُر کردن سنگرها و تلاش برای پیروزی گرامی میداریم! علیه زن کشی و فقر و گرانی و بیکاری و فساد، علیه حکومت نکبت اسلامی، علیه دولتهای جنگ طلب بمیدان آئیم! بزیر کشیدن رژیم اسلامی و انقلاب کارگری و سوسیالیستی علیه نظم استثمارگر و ضد جامعه موجود تنها راه نجات مردم ایران است.

مرگ بر جمهوری اسلامی!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست
۲۴ شهریور ۱۴۰۵ - ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۶

به حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
کمک مالی کنید!

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

کمونیسست هفتگی می‌پرسد:

اوضاع جنگ در اوکراین، چشم انداز آن و

سیاست کمونیست ها

جنگ روسیه و اوکراین اکنون وارد مرحله‌ای فرسایشی، ویرانگر و بالقوه خطرناک‌تر شده است. از نگاه شما ریشه‌ها و زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و ژئوپولیتیکی این جنگ چه بوده؟ وضعیت نظامی، توان ادامه جنگ، موقعیت جبهه‌ها و منابع انسانی و اقتصادی طرفین را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ این جنگ چه صدماتی به زندگی مردم، طبقه کارگر، زیرساخت‌ها، آزادی‌های مدنی و آینده اجتماعی روسیه و اوکراین زده و چه نیروها و منافعی از تداوم آن سود می‌برند؟ چشم‌انداز واقعی پایان یا ادامه جنگ چیست: آتش‌بس و تقسیم عملی مناطق، تشدید جنگ فرسایشی، گسترش آن به کشورهای دیگر، یا خطر رویارویی مستقیم‌تر روسیه و ناتو؟ مخاطرات نظامی، از جمله خطر اتمی، تا چه اندازه جدی‌اند؟ سیاست دولت آمریکا، تناقض‌هایش با اروپا و ناتو، و جایگاه این جنگ در بلوک‌بندی‌های جهان معاصر چیست؟ نیروهای چپ، آزادی‌خواه و ضدجنگ چه سیاست مستقلی باید در برابر ناسیونالیسم روسی، ناسیونالیسم اوکراینی، توسعه‌طلبی ناتو و سیاست قدرت‌های بزرگ اتخاذ کنند؟

علی جوادی: هر جنگ بزرگ دو بار اعلام می‌شود: یک بار به زبان توپخانه و یک بار به زبان وزارت خارجه. دستگاه تبلیغاتی غرب می‌گوید در فوریه ۲۰۲۲ روسیه ناگهان به کشوری مستقل تاخت و هیات حاکمه غرب، که تا آن روز تماشاگری بی‌طرف بود، صرفاً به یاری قربانی شتافت. کرملین می‌گوید ناچار شد، محاصره شده بود، دفاع می‌کرد. دو روایت، دو دروغ، و یک حقیقت مشترک که هر دو می‌پوشانند: این جنگ، جنگ مردم روسیه با مردم اوکراین نیست. جنگ دو دستگاه دولتی و دو طبقه حاکم است بر سر مرز، بازار، حوزه نفوذ و جایگاه، که برای آن انسان‌ها را گوشت دم توپ کرده‌اند.

تهاجم نظامی روسیه نقطه آغاز جنگ بالفعل و خونین کنونی بود، اما آغاز کشمکش بر سر اوکراین نبود. باز گفتن این زمینه نه تهاجم را ناگزیر می‌کند و نه جنایت آن را می‌پوشاند؛ فقط اجازه نمی‌دهد تاریخ از روزی شروع شود که برای یک طرف مناسب‌تر است.

میراث یک ضدانقلاب

برای فهم ریشه‌ها باید نه از ۲۰۲۲ و نه حتی از ۲۰۱۴، که از ۱۹۹۱ آغاز کرد. آنچه در آن سال فرو ریخت "کمونیزم" نبود؛ یک سرمایه داری دولتی بود که در بحران خود عملاً فروپاشید. بوروکراسی حاکم،



در خصوصی سازی‌های عنان گسیخته و غارت آشکار دهه نود، خود را به طبقه بورژوازی جدید تبدیل کرد. سرمایه داری جدید روسی و اوکراینی دو فرزند یک پروسه سیاسی اند: هر دو از تاراج همان کارخانه‌ها، همان معادن، همان خطوط لوله و همان زمین‌ها زاده شدند و بر

سینه یک طبقه کارگر خلع سلاح شده قد کشیدند. جنگ امروز در تحلیل نهایی دعوی وارثان بر سر تقسیم همین سرمایه و سرزمین و موقعیت است؛ دعوی که چون در بازار و سیاست این دولتها حل نشد، به توپخانه سپرده شد.

گسترش ناتو شکل نظامی همین پیشرای بود، نه علت اخلاقی آن. در مذاکرات ۱۹۹۰ بر سر اتحاد دو آلمان به رهبران شوروی اطمینان‌های سیاسی داده شد که ناتو به شرق پیش نرود؛ این اطمینان‌ها هرگز به پیمانی رسمی بدل نشدند، اما با روند واقعی گسترش آشکارا نقض شدند. لهستان، مجارستان و جمهوری چک در ۱۹۹۹؛ هفت کشور دیگر، از جمله سه جمهوری بالتیک در مرز روسیه در ۲۰۰۴؛ و در اجلاس بخارست ۲۰۰۸ اعلام رسمی که اوکراین و گرجستان عضو خواهند شد. هر موج الحاق، هم‌زمان الحاق یک بازار کار ارزان به اقتصاد اروپای غربی بود و الحاق یک پایگاه به شبکه نظامی آمریکا. سرمایه و پادگان با هم پیش رفتند، چنانکه همیشه.

در ۲۰۱۴، در متن اعتراض‌های میدان استقلال و پس از فرار ویکتور یانوکوویچ، پارلمان او را برکنار کرد و نیروهای متمایل به غرب دست بالا را یافتند. این تنها تحولی خود جوش نبود: ویکتوریا نولند، مقام ارشد وزارت خارجه آمریکا، در کی‌یف حاضر بود و گفت و گوی تلفنی افشا شده او با سفیر آمریکا بر سر ترکیب دولت بعدی، عمق دخالت واشنگتن را عیان کرد. برخلاف روایت غرب، این یک "انقلاب" پاک و خودانگیخته برای دموکراسی نبود؛ پروژه "رژیم چنج" و مهندسی سیاسی بود. و برخلاف روایت کرملین، همین واقعیت مردم اوکراین را به عروسک خیمه شب بازی بدل نمی‌کند و حق آنان را در تعیین سرنوشت خود از میان نمی‌برد. در ۲۰۱۹ عضویت در اتحادیه اروپا و ناتو وارد قانون اساسی اوکراین شد. از آن پس اوکراین نه یک کشور، که یک جبهه بود که هنوز شلیک نکرده بود.

بنابراین روسیه جنگ را آغاز کرد و مسئولیت جنایت اشغال با دولت روسیه است. اما پاک کردن نقش ناتو و آمریکا از این تاریخ چیزی جز بازگویی روایت غرب نیست، و از مردم می‌خواهد میان پوتین و ناتو یکی را به عنوان ناجی برگزینند. کمونیسم کارگری این دوگانه را رد می‌کند: میان دو ماشین جنگی، طرف انسانی وجود ندارد.

مساله ملی: مردم تصمیم می‌گیرند، نه تانک‌ها

اوضاع جنگ در اوکراین، چشم انداز آن و

سیاست کمونیست ها ...

موضوع مشخصا بر سر کریمه و دونباس است، یعنی دونتسک و لوهانسک، مناطقی با جمعیت بزرگ روسزبان. روسیه کریمه را در ۲۰۱۴ ضمیمه کرد و در ۲۰۲۲ الحاق دونتسک، لوهانسک، زاپوریژیا و خرسون را اعلام کرد، پی آنکه حتی کنترل نظامی کاملی بر آنها داشته باشد؛ مرزهایی که بر روی نقشه کشیده شدند پیش از آنکه بر روی زمین گرفته شوند.

تبلیغات غرب می کوشد هر تبعیض زبانی و هر ستم ملی در این مناطق را یکسره افسانه کرمین بنمایاند. این انکار واقعیت است. اما پاسخ به ستم ملی، لشکرکشی و بمباران و تغییر مرز با تانک نیست. دولت پوتین درد واقعی مردم را برداشت، آن را به پرچم دولت بدل کرد و با آن لشکر کشید؛ کاری که هر دولت قدرت طلبی می کند. مردم این مناطق نه علت سیاست کرمین، که دستاویز آن بوده اند.

راه حل کمونیستی روشن است و بر تمایزی استوار است که ناسیونالیست ها از دو سو آن را محو می کنند. رفع ستم ملی با مبارزه برای شهروندی برابر و متساوی الحقوق حل می شود، نه با مرکزکشی. حل مساله ملی اما چیز دیگری است: مستلزم خروج نیروهای نظامی از مناطق مورد مناقشه، تضمین آزادی بیان و تشکل، بازگشت آوارگان، و رفراندومی آزاد با گزینه های واقعی؛ پیوستن به روسیه، ماندن در اوکراین مشروط به شهروندی برابر، یا تشکیل واحدی سیاسی مستقل. رفراندوم زیر سایه تانک، از هر طرف که باشد، نه تعیین سرنوشت که ثبت اسناد فتح است.

دو دولت را از روی قوانین شان بشناسید

جنگ کنونی دیگر تنها جنگ روسیه و اوکراین نیست. اوکراین از نظر حقوقی عضو ناتو نیست، اما در عمل با تسلیحات، پول، اطلاعات ماهواره ای و آموزش آمریکا و اتحادیه اروپا می جنگد. بدون این حمایت، دولت اوکراین توان ادامه جنگ در این مقیاس را نداشت. به این اعتبار اوکراین صحنه اصلی جنگ ناتو با روسیه است؛ جنگی که ناتو حاضر است تا آخرین سرباز اوکراینی ادامه اش دهد. اما این نقش، تهاجم روسیه را به دفاع مشروع بدل نمی کند.

اگر می خواهید بدانید یک دولت در جنگ نماینده کیست، به بیانیه هایش نگاه نکنید؛ به قوانینی نگاه کنید که زیر پوشش جنگ از تصویب می گذرانند. دولت اوکراین در اوت ۲۰۲۲ قانون ۵۳۷۱ را به امضا رساند: کارگران بنگاه های تا ۲۵۰ نفر، یعنی حدود هفتاد درصد نیروی کار کشور، از شمول قرارداد جمعی و حمایت قانون کار بیرون گذاشته شدند و به قرارداد فردی با کارفرما سپرده شدند. هم زمان

فعالیت شماری از احزاب مخالف ممنوع یا تعلیق شد، رسانه ها در یک تلویزیون واحد ادغام شدند، و نیروی آژوف که ریشه در جریان های نئونازی داشت از ۲۰۱۴ در گارد ملی جذب و نمادهایش به تبلیغات جنگی سنجاق شد. جنگ برای این دولت فقط تهدید نبود؛ فرصتی بود تا آنچه در صلح نمی توانست بر کارگر تحمیل کند، در حکومت نظامی قانون کند.

و دولت پوتین؟ هیات حاکمه یک سرمایه داری میلیتاریست و سرکوبگر که طبقه کارگر خود را نیز قربانی جاه طلبی اش کرده است. مخالفت با ناتو و افشای نقش آمریکا نباید یک لحظه به توجه اشغال، بمباران شهرها و زندانی کردن مخالفان جنگ بدل شود. روسیه سنگر ضدامپریالیسم نیست؛ یک قدرت سرمایه داری رقیب است در نزاع بر سر سهم خود از جهان.

اقتصاد سیاسی جنگ فرسایشی

هیچ یک از دو اردو پیروزی قاطعی به دست نیاورده است. جنگ به فرسایش رسیده، و در جنگ فرسایشی آنچه سرنوشت را تعیین می کند نه مانور، که ظرفیت تولید مهمات، بودجه، نیروی انسانی و توان بازسازی تسلیحات است. جبهه، تابعی از کارخانه است.

به دفتر حساب ها نگاه کنید. هزینه نظامی روسیه در ۲۰۲۵ به حدود ۱۶ تریلیون روبل، معادل ۷.۵ درصد تولید ناخالص داخلی رسید و بودجه ۲۰۲۶ رقم ۱۴.۹ تریلیون روبل، یعنی ۶.۳ درصد، را پیش بینی کرده است؛ سطحی که از دوران شوروی بی سابقه است و با تورم، نرخ بهره سنگین و کسری بودجه پرداخت می شود. این "کینزگرایی نظامی" یک بازار کار تازه ساخته است: دولت جان می خرد و قیمت می گذارد. و ارزان ترین جان ها در فقیرترین استان ها عرضه می شود. تحقیق مدیازونا و بی بی سی تا فوریه ۲۰۲۶ نام دویست هزار کشته روس را تایید کرده است، و نقشه این مرگ ها گویاتر از هر بیانیه ای است: توا با ۴۷۶ کشته در هر صد هزار نفر، بوریاتیا با ۴۰۰، زابایکالسک با ۳۶۲، در حالی که کلان شهرها تقریباً دست نخورده مانده اند. این جنگ را حاشیه فقیر فدراسیون روسیه می پردازد و مرکز آن تماشا می کند.

در سوی دیگر، اجلاس لاهه در ژوئن ۲۰۲۵ اعضای ناتو را به مصرف پنج درصد تولید ناخالص داخلی تا ۲۰۳۵ متعهد کرد؛ سه و نیم درصد نظامی مستقیم و یک و نیم درصد زیرساخت و صنعت دفاعی. برای اروپا این یعنی صدها میلیارد دلار در سال و در مجموع رقمی که از یک تریلیون دلار می گذرد. این پول از آسمان نمی آید؛ از بودجه بازنشستگی، بیمارستان، مدرسه و یارانه می آید. جنگ اوکراین با جان کارگر اوکراینی و روسی پرداخت می شود و تسلیح اروپا با معیشت کارگر اروپایی.

و بازسازی، آخرین فصل این چرخه، پیش از پایان جنگ به مناقصه رفته است. ارزیابی بانک جهانی تا پایان ۲۰۲۵ خسارت مستقیم را حدود ۱۹۵ میلیارد دلار و نیاز بازسازی ده ساله را نزدیک به ۵۸۸ میلیارد دلار برآورد کرد. در آوریل ۲۰۲۵ صندوق سرمایه گذاری بازسازی آمریکا و اوکراین تاسیس شد که بر پایه آن پنجاه درصد درآمد پروژه های

اوضاع جنگ در اوکراین، چشم انداز آن و

سیاست گمونیست ها...

جدید استخراج معدن، نفت و گاز به آن واریز می شود. کشور هنوز زیر آوار است و سهم آوار تقسیم شده. ویرانی و بازسازی دو فاز یک چرخه انباشت اند: نخست شهر را با موشک به خاک می ریزند، سپس همان خاک را به مزایده می گذارند.

آمار تلفات نظامی پشت دیوار سانسور هر دو دولت است. برآوردهای مستقل غربی تا اوایل ۲۰۲۶ تلفات روسیه را حدود یک میلیون کشته و زخمی و تلفات اوکراین را ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار نفر تخمین می زنند، در حالی که ستاد کل اوکراین رقم روسیه را بیش از یک و نیم میلیون اعلام می کند. این ارقام آمار نیستند، شهادت اند: شهادت بر اینکه نسلی از فرزندان خانواده های کارگری به کشتارگاهی صنعتی فرستاده شده است. تفاوتی نمی کند فرمان از کرملین صادر شود یا بودجه از پایتخت های ناتو برسد؛ کشته شده فرزند ژنرال و صاحب سرمایه نیست.

و حساب مردم. دفتر حقوق بشر سازمان ملل تا امروز دست کم ۱۶۴۳۱ غیرنظامی کشته و ۴۸۶۱۳ زخمی را در اوکراین ثبت کرده است؛ تنها در نیمه نخست ۲۰۲۶، ۱۳۹۶ کشته و ۷۹۷۸ زخمی، یعنی سی و هفت درصد بیش از سال پیش از آن، و در ژوئیه ۴۳۷ کشته، بالاترین رقم ماهانه از مه ۲۰۲۲. این تنها آن چیزی است که نامش ثبت شده. چهارده درصد مسکن کشور آسیب دیده یا ویران شده و بیش از سه میلیون خانوار را از خانه رانده است. کرملین حمله به ستون فقرات زندگی اجتماعی را با زبان "هدف نظامی" می پوشاند؛ حاصل آن خاموشی، قطع آب و سرمای زمستان برای میلیون هاست، و این مصداق بارز جنایت جنگی است. اوکراین نیز با پهباد دوربرد پالایشگاه و مناطق مرزی روسیه را می زند و برای ساکنان آنجا ناامنی می آفریند؛ اما این تقارن نمی سازد، زیرا مقیاس ویرانی و واقعیت اشغال در یک سو به کلی چیز دیگری است. در خود روسیه نیز خانواده های کم درآمد بهای بسیج، سانسور و گرانی را می پردازند، و تحریم غرب پیش از آنکه به دستگاه سرکوب برسد به سفره آنان می رسد.

فن جنگ نیز دگرگون شده است. پهباد، موشک دوربرد، جنگ الکترونیک و حمله به زیرساخت، خط مقدم کلاسیک را به حاشیه رانده اند. جبهه دیگر خطی روی نقشه نیست؛ شبکه برق است، تصفیه خانه است، ایستگاه راه آهن و بیمارستان است.

چشم انداز: آتش بس، فرسایش یا پرتگاه

چهار سناریو در برابر ماست. نخست، آتش بس و تقسیم عملی به سبک کره: خط جبهه منجمد می شود، هیچ چیز حل نمی شود و صلح شکل دیگری از بسیج می گیرد. آتش بس سه روزه مه ۲۰۲۶ نمونه کوچک این "صلح" بود؛ هر دو طرف در همان سه روز یکدیگر را به نقض متهم کردند. در سپتامبر ۲۰۲۶ فرستادگان آمریکا در مسکو و کی یف طرحی را

پیش بردند که به جایی نرسید: مسکو بر "ریشه ها" و امتیاز ارضی پافشاری کرد و کی یف واگذاری خاک را رد کرد. مذاکره سه جانبه ای برای اکثر در امارات مطرح است. دوم و محتمل ترین سناریو، ادامه فرسایش است؛ جنگی که نه با تصمیم، که با ته کشیدن انبار مهمات و صبر بودجه پایان می یابد. سوم، گسترش جغرافیایی و درگیر شدن مستقیم تر نیروهای ناتو.

و چهارم، که باید جدی تر از همیشه دیده شود، خطر اتمی. دیمتری مدودف در فوریه ۲۰۲۶ آشکارا گفت اگر بریتانیا یا فرانسه فناوری هسته ای در اختیار اوکراین بگذارند، روسیه ممکن است به کاربرد سلاح هسته ای تاکتیکی علیه اوکراین و حتی آن کشورها ناگزیر شود. صفت "تاکتیکی" در اینجا وظیفه ای ایدئولوژیک دارد: قرار است انفجار اتمی را تا اندازه یک تصمیم اداری کوچک کند. بمب تاکتیکی سلاحی قابل تحمل نیست؛ کشتار فوری است، سوختگی است، آلودگی رادیواکتیوی است که مرز جبهه و شهر را نمی شناسد. خطر اصلی خود بمب نیست، عادی شدن زبانی است که کاربرد آن را قابل تصور می کند.

سیاست آمریکا در این میان نه صلح طلبی است و نه جنگ طلبی محض، بلکه حساسگری بر سر تقسیم هزینه: واشنگتن می خواهد بار مالی را به اروپا منتقل کند و امتیاز سیاسی و اقتصادی را خود بردارد. پایتخت های اروپایی از معامله ای بر فراز سرشان می ترسند و پاسخشان تسلیح بیشتر است. این اختلاف، اختلاف اخلاقی نیست؛ دعوا بر سر این است که چه کسی می پردازد و چه کسی برمی دارد.

دو اردوی ارتجاعی سطنت طلب و محور مقاومت و یک سیاست آزادخواه

بخشی از جریانات موسوم به "محور مقاومت"، و در راس آنها جمهوری اسلامی، از روسیه دفاع می کنند چون آن را نیروی "ضد امپریالیست" می بینند. پهباد شاهد را به نام مقابله با آمریکا تحویل دادند و در برابر بمباران شهرها یا سکوت کردند یا آن را "دفاع از امنیت روسیه" نامیدند. اما ضدیت پوتین با آمریکا، ضدیت با امپریالیسم نیست؛ رقابت دو سرمایه است. دولتی که مخالفانش را زندانی می کند و مساله ملی را با ارتش پاسخ می دهد، با گفتن "مرگ بر آمریکا" مترقی نمی شود.

در نقطه مقابل، راست و سلطنت طلب تبلیغات ناتو را تکرار می کنند و اوکراین را پرچم آزادی می نامند. برای اینان این جنگ آزمونی شد برای اثبات تزی که سال هاست تکرار می کنند: راه آزادی از مداخله نظامی خارجی می گذرد. چشم بر نقش واشنگتن، بر قوانین ضد کارگری کی یف و بر جایگاه راست افراطی می بندند.

هر دو در یک نقطه یکی اند: سرنوشت مردم را به دولت ها گره می زنند. یکی جنایت روسیه را با خطر ناتو می پوشاند و دیگری جنگ افروزی ناتو را با جنایت روسیه تطهیر می کند. آنکه میان دو ماشین جنگی یکی را برمی گزیند، تنها برگزیده است که زیر کدام چرخ برود.

سیاست ما نه پیروزی روسیه است و نه پیروزی ناتو.

اعلامیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اعتراض بازنشستگان را به جنبشی سراسری و قدرتمند بدل کنیم! دست دولت از صندوق های بیمه و بازنشستگی کوتاه!

فراغت و لذت و عشق و زندگی باشد؛ نه انتقال از فرسودگی کار به اضطراب اجاره و دارو. حق زندگی نیز پاداش بهره وری گذشته نیست. تأمین سالمندی باید همگانی باشد؛ از جمله با مستمری دولتی برای همه افراد بالای ۵۵ سال، دست کم معادل حداقل دستمزدی که تأمین کننده زندگی شایسته باشد.

اعتراض به مستمری های ناکافی باید به مطالبه جبران عقب ماندگی درآمدها پیوند بخورد. مستمری ها باید تا سطح یک زندگی انسانی، مستقل و مرفه افزایش یابند و پس از آن، متناسب با تورم واقعی و هزینه زندگی، خودکار بالا بروند. افزایش متناسب با تورم بر پایه مستمری فقیرانه، فقط فقر را تثبیت می کند. همه معوقات باید فوری و یکجا پرداخت شود و کاهش قدرت خرید ناشی از تأخیر نیز جبران گردد. زندگی مردم را نمی توان به بودجه بعدی دولت حواله داد.

اعتراض بازنشستگان فولاد به اختلال بیمه، نشان می دهد چگونه سلامت انسان گروگان قراردادهای و حساب و کتاب بنگاه ها شده است. درمان، دارو، مراقبت و توان بخشی باید رایگان، کامل، با کیفیت و در دسترس باشند. حکومتی که برای سرکوب و نهادهای نظامی و مذهبی منابع اختصاص می دهد، اما هزینه درمان سالمندان را مانع تأمین بودجه می بیند، اولویت طبقاتی خود را آشکار می کند. حق سلامت، حق انسانی است، باید از اسارت قدرت خرید و سود شرکت ها آزاد شود.

صندوق ها زیر کنترل صاحبان حق

شعار "تأمین رو غارت کردند، ما رو بیچاره کردند" به اندوخته های اشاره دارد که از حق بیمه ها، سهم کارفرمایان، تعهدات دولت و دارایی های انباشته شکل گرفته اند. صندوق ها و دارایی های وابسته به تأمین اجتماعی، از بانک رفاه تا شرکت های زیرمجموعه، خزانه دوم دولت نیستند. جبران کسری بودجه و تأمین منافع نهادهای حکومتی از این منابع، تعرض به زندگی امروز و فردای توده مردم کارکن است. حساب ها، قراردادهای و سرمایه گذاری ها باید علنی شوند، بدهی های دولت پرداخت و اموال غارت شده تماماً بازگردانده شود.

خواست آزادی تأمین اجتماعی از انحصار دولت باید با اداره صندوق ها به دست نمایندگان منتخب، قابل عزل و پاسخ گوی تشکلهای مستقل بازنشستگان و کارگران شاغل تحقق یابد. این کنترل، دولت و کارفرمایان را از تعهدات مالی شان معاف نمی کند. نمی توان صندوقی تهی شده را تحویل بازنشستگان داد و مسئولیت بحرانش را نیز به

در هفته های اخیر، اعتراض های بازنشستگان در شهرهای متعدد ادامه یافته است. بازنشستگان تأمین اجتماعی در اهواز، شوش، رشت، کرمانشاه و تهران؛ بازنشستگان فولاد و ذوب آهن در اصفهان و اهواز؛ و بازنشستگان مخابرات در تهران، تبریز، اصفهان، اهواز، کرمانشاه، سنندج، همدان، شیراز، بیجار و بندرعباس به میدان آمده اند. مقابل اداره های تأمین اجتماعی، ساختمان های مخابرات و استانداری ها تجمع کرده اند؛ در اصفهان راهپیمایی کرده اند و در گرمای خوزستان صدای اعتراض خود را بلند نگه داشته اند.

"معیشت، منزلت، حق مسلم ماست"، "فقط کف خیابون به دست میاد حقمون"، "سفره ما خالیه، ظلم و ستم کافیه"، "تأمین رو غارت کردند، ما رو بیچاره کردند"، "تأمین اجتماعی از انحصار دولت آزاد باید گردد" و "جنگ طلبی کافیه، سفره ما خالیه"؛ تا لغو حکم اعدام، ایستاده ایم تا پایان" و "ما از جنگ بیزاریم، معیشت هم نداریم" این شعارها هم بیان مطالبات اند و هم کیفرخواستی علیه مسببان وضع موجود. اجرای کامل متناسب سازی، پرداخت معوقات و هزینه های درمان، تأمین بیمه، اجرای تعهدات استخدامی مخابرات و مخالفت با ادغام صندوق فولاد، و ضدیت با جنگ ویرانگر و مجازات اعدام از خواست های این اعتراض ها است.

فریاد "نه سازش، نه تسلیم، ایستاده ایم تا آخر" در برابر حکومتی بلند شده که با اعدام، زندان و نمایش دائمی ارباب می کوشد جامعه را خاموش کند. بازنشستگان معترض مرعوب نشده اند. آنان با شعار "دولت فرمایشی، مجلس سرسپرده، نمی خوایم نمی خوایم"، حکومت را به نام خطاب می کنند. به خیابان آمده اند تا حششان را با قدرت جمعی تحمیل کنند. باید همین اعتراض را به نیروی سراسری بدل کرد.

حق زندگی؛ فراتر از زنده ماندن

بازنشسته ای که می گوید حقوقش تا نیمه ماه نمی رسد، از سلب حق زندگی سخن می گوید. کسانی که عمری تولید کرده اند، کار کرده اند، آموزش داده اند و نیازهای جامعه را تأمین کرده اند، اکنون برای نان و مسکن و دارو فریاد می زنند. این چهره عریان نظمی است که انسان را تا زمانی که سود می آفریند مصرف می کند و سپس زندگی او را هزینه ای اضافی می شمارد. باید این رابطه وارونه را برچید: تولید و ثروت باید در خدمت زندگی انسان باشد.

مطالبه معیشت و منزلت، فقط مطالبه زنده ماندن نیست. بازنشستگی باید پایان اجبار به فروش نیروی کار و آغاز دوره ای برخوردار از امنیت،

اوضاع جنگ در اوکراین، چشم انداز آن و سیاست

کمونیست ها ...

خواهان پایان فوری جنگ، توقف حمله به مناطق غیرنظامی و زیرساخت، توقف بسیج اجباری و به رسمیت شناختن حق سرباز به امتناع، و پناهندگی برای فراریان از خدمت در هر دو سو هستیم. خواهان خروج نیروهای نظامی از مناطق مورد مناقشه و فراندوم آزاد با گزینه‌های واقعی هستیم. خواهان لغو قوانین ضد کارگری دوران جنگ در اوکراین، رفع ممنوعیت احزاب و تشکلهای، و پایان سرکوب مخالفان جنگ در روسیه هستیم. تحریمی که سفره کارگر را کوچک می‌کند و ثروت طبقه حاکم را دست نخورده می‌گذارد، سلاح ما نیست. و بازسازی اوکراین از آن کسانی است که آن را خواهند ساخت، نه از آن صندوق‌ها و طلبکاران.

مردم اوکراین باید بتوانند بدون اشغال روسیه و بدون قیمومت غرب درباره آینده خود تصمیم بگیرند، و مردم روسیه بدون پلیس سیاسی و مایشین جنگی پوتین. صلح دولت‌ها یعنی تقسیم انسان‌ها و زمین‌ها پشت درهای بسته؛ صلح مردم یعنی بیرون کشیدن زندگی از جنگ ارتش‌ها. پرچم ما نه پرچم کرملین است و نه ناتو: پرچم پایان جنگ است، برابری انسان‌ها، و قدرت مستقل مردمی که دیگر نگذارند سرنوشتشان در اتاق فرماندهی و پشت میز معامله تعیین شود.

۱۸ سپتامبر ۲۰۲۶

قطع جنگ بیدرنگ!

سرنگون باد جمهوری سلامی!

اعتراض بازنشستگان را به جنبشی سراسری و قدرتمند بدل کنیم! دست دولت از صندوق های بیمه و بازنشستگی کوتاه! ...

آنان سپرد. دولت نه حق تصرف در اندوخته‌ها را دارد و نه حق شانه خالی کردن از تأمین مستمری و درمان را.

از تجمع‌های پیگیر تا قدرتی سراسری

تداوم تجمع‌ها پایه‌ای برای پیشروی است؛ اما شمار شرکت کنندگان هنوز با جمعیت عظیم بازنشستگان تناسب ندارد. باید با ارتباط با همکاران سابق، دعوت در محله‌ها، مجامع عمومی و انتخاب نمایندگان، مشارکت را گسترش داد؛ میان شهرها و صندوق‌ها هماهنگی ساخت و بر سر مطالبات و روزهای مشترک اعتراض توافق کرد.

اعتراض‌های تأمین اجتماعی، فولاد و مخابرات با مسئله مشترک معاش و امنیت زندگی رو به رو هستند. فردای کارگر شاغل، امروز بازنشسته است. دستمزد پایین، قرارداد موقت، اخراج و اشتغال بی‌بیمه، امنیت امروز و فردای یک طبقه را هدف گرفته‌اند. کارگران شاغل می‌توانند با قطعنامه‌های مشترک، اعزام هیئت‌های همبستگی و اقدامات اعتراضی هماهنگ، کنار بازنشستگان بایستند. معلمان، پرستاران، دانشجویان و بیکاران نیز از حق مشترک خود دفاع می‌کنند. پیوند قدرت محیط کار با اعتراض خیابانی باید پشتوانه پیشروی این جنبش شود.

مطالبه نان، درمان و منزلت، پرسشی بنیادی پیش می‌گذارد: چرا سازندگان ثروت جامعه باید همواره نگران ابتدایی‌ترین نیازهایشان باشند؟ پاسخ فقط فساد چند مدیر یا "ناکارآمدی" دولت نیست. حتی بدون اختلاس نیز سرمایه‌داری زندگی انسان را تابع سودآوری می‌کند. حکومت اسلامی این رابطه را با سرکوب و تبعیض پاس می‌دارد. برای پایان دادن به این ناامنی باید هم این حکومت را برانداخت و هم مناسباتی را دگرگون کرد که زندگی اکثریت را وسیله ثروت اندوزی اقلیت استثمارگر حاکم می‌کند. ما هیچ بهبودی را به آینده موکول نمی‌کنیم؛ حقوقمان را باید همین امروز با نیروی متشکل تحمیل و حفظ کنیم. اما افق ما جامعه‌ای سوسیالیستی، آزاد، برابر و مرفه است: بر پایه مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید، اداره شورایی و دخالت مستقیم مردم با نمایندگان پاسخ‌گو و قابل عزل؛ جامعه‌ای که تولیدش برای رفع نیازهای انسان باشد و حق زندگی به فروش نیروی کار یا سودآوری صندوق وابسته نباشد.

بازنشستگان پرچم این حق انسانی را برافراشته‌اند. ما همه بازنشستگان را به مشارکت و سازمان‌یابی سراسری و کارگران شاغل و بیکار، معلمان، پرستاران، دانشجویان و مردم آزادی‌خواه را به حمایت عملی از این جنبش فرامی‌خوانیم. سازندگان جامعه نباید در دفاع از زندگی خود تنها بمانند. برای تحمیل مطالبات فوری، پایان حکومت اسلامی و ساختن جامعه‌ای سوسیالیستی، متحد و متشکل شویم!

زندگی انسانی حق همه ماست!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، رفاه همگانی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۴ شهریور ۱۴۰۵ - ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۶

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

از هر مز تا باب‌المنذب؛

جنگ دولتها و قدرت مردم

وریا روشنفکر



خانواده، مصرف‌کننده و انسان عادی نیز هزینه آن را می‌پردازد. جنگی که با شعار امنیت آغاز می‌شود، امنیت واقعی مردم را بیشتر از هر چیز دیگری تهدید می‌کند.

اما مسئله به پایان جنگ محدود نمی‌شود. حتی اگر فردا سلاح‌ها خاموش شوند، سؤال اصلی باقی می‌ماند: چه

کسی قرار است آینده جامعه را تعیین کند؟ اگر مردم در این مرحله سازمان‌یافته و صاحب قدرت اجتماعی نباشند، خلأ ایجادشده را دولتها، نیروهای نظامی و احزاب و سازمان‌هایی پر خواهند کرد که می‌کوشند قدرت را به جای جامعه در دست بگیرند.

نارضایتی به تنهایی تغییر نیست. خشم عمومی به تنهایی قدرت سیاسی نیست. اعتراض‌های پراکنده و اعتصاب‌های جدا از هم، هر قدر گسترده باشند، تا زمانی که نتوانند به یکدیگر متصل شوند و سازمان پیدا کنند، به‌سادگی سرکوب، منحرف یا جذب ساختارهای قدرت می‌شوند. تفاوت میان یک جامعه ناراضی و یک جامعه قادر به تغییر، در سازمان‌یافتگی آن است.

کارگرانی که در یک مرکز کار دست به اعتصاب می‌زنند، دانشجویانی که در دانشگاه اعتراض می‌کنند، زنانی که علیه تبعیض می‌ایستند و مردم محلاتی که برای خواسته‌هایشان مبارزه می‌کنند، هنگامی به یک نیروی اجتماعی تعیین‌کننده تبدیل می‌شوند که بتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، تصمیم جمعی بگیرند و مبارزات خود را به هم پیوند دهند. سازمان‌یابی یعنی تبدیل انسان‌های معترض و ناراضی به یک نیروی اجتماعی که بتواند خواسته خود را به جامعه و قدرت سیاسی تحمیل کند.

از این منظر، سازمان‌یابی یک موضوع فرعی در کنار مبارزه نیست؛ خود ابزار پیروزی مبارزه است. تغییر بدون سازمان‌یابی می‌تواند به سقوط یک حکومت و آمدن حکومت دیگری منجر شود، بدون آنکه رابطه اساسی میان مردم و قدرت تغییر کند. آنچه باید تغییر کند فقط نام حاکمان نیست؛ باید قدرت تصمیم‌گیری از بالا به پایین منتقل شود و انسان‌هایی که جامعه را می‌سازند، امکان دخالت واقعی در سرنوشت خود را پیدا کنند.

در اینجا جایگاه نیروهای سیاسی نیز روشن است. نیروی سیاسی نباید خود را جای مردم قرار دهد. کار آن صدور فرمان از بالا برای جامعه نیست. وظیفه نیروی سیاسی این است که به سازمان‌یابی

جنگ دولتهای ایران و آمریکا دیگر در محدوده رویارویی دو دولت باقی نمانده است. دامنه جنگ به خلیج فارس، دریای سرخ و باب‌المنذب کشیده شده و یمن بار دیگر به یکی از میدان‌های اصلی کشمکش قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده است. همزمان دولت‌های عربستان، مصر، ترکیه و پاکستان هر کدام در برابر این وضعیت، بر اساس ملاحظات سیاسی و امنیتی خود موضع می‌گیرند و می‌کوشند جایگاهشان را در معادلات جدید منطقه حفظ کنند.

اما آنچه در نقشه‌های نظامی به شکل خطوط جبهه، تنگه‌ها، ناوها و موشک‌ها دیده می‌شود، در زندگی مردم شکل دیگری دارد. جنگ برای دولتها مسئله قدرت و موازنه است؛ برای انسان‌ها خانه ویران‌شده، دستمزد از دست‌رفته، مهاجرت اجباری، گرسنگی، ترس و مرگ است. هیچ دولتی هزینه جنگ را از جیب خودش نمی‌پردازد. هزینه واقعی جنگ را انسان‌هایی می‌پردازند که در تصمیم‌گیری درباره آغاز و ادامه آن نقشی ندارند.

حکومت اسلامی ایران، مردم ایران نیست. دولت آمریکا، مردم آمریکا نیست. دولت عربستان، مردم عربستان نیست و حوثی‌ها نیز تمام مردم یمن نیستند. این تفکیک یک مسئله لفظی نیست؛ یک اصل سیاسی است. دولتها حق ندارند سیاست‌های خود را به نام مردم توجیه کنند و نیروهای مسلح نیز نمی‌توانند صرفاً به دلیل در اختیار داشتن سلاح، خود را صاحب حق تصمیم‌گیری درباره آینده یک جامعه بدانند.

مردم ایران نباید میان جمهوری اسلامی و بمباران خارجی انتخاب شوند. مخالفت با جمهوری اسلامی به معنای حمایت از جنگ دولت آمریکا نیست و مخالفت با جنگ خارجی به معنای دفاع از جمهوری اسلامی نیست. مردم ایران حق دارند هم علیه استبداد داخلی مبارزه کنند و هم در برابر جنگ و دخالت نظامی خارجی بایستند. این دو مبارزه نه تنها متناقض نیستند، بلکه از یک اصل مشترک دفاع می‌کنند: حق انسان برای تعیین سرنوشت خویش.

هرمز و باب‌المنذب نیز فقط دو نقطه جغرافیایی نیستند. امنیت این گذرگاه‌ها مستقیماً با انتقال انرژی، تجارت و زندگی اقتصادی میلیون‌ها انسان ارتباط دارد. وقتی دولتها این مسیرها را به میدان فشار نظامی تبدیل می‌کنند، پیامد آن تنها متوجه دولت رقیب نیست؛ کارگر،

از هر مز تا باب‌المندب؛

جنگ دولت‌ها و قدرت مردم ...

مصر، ترکیه، پاکستان و دیگر دولت‌های منطقه می‌توانند در کاهش تنش و ایجاد مسیر مذاکره نقش داشته باشند، اما مسئله اساسی همچنان باقی است: صلحی که فقط میان دولت‌ها توافق شود، لزوماً صلح مردم نیست. صلح زمانی پایدار می‌شود که مردم امکان داشته باشند علیه جنگ، استبداد و فقر سازمان پیدا کنند و درباره آینده خود تصمیم بگیرند.

مسئله امروز بنابراین فقط این نیست که کدام دولت در جنگ دست بالا را پیدا می‌کند. مسئله این است که آیا مردم همچنان موضوع تصمیم‌های دولت‌ها خواهند بود یا به فاعل سیاسی تغییر تبدیل می‌شوند. تاریخ نشان داده است که قدرتی که سازمان یافته باشد، می‌تواند ساختارهای بسیار قدرتمند را به چالش بکشد؛ اما قدرت اجتماعی پراکنده، حتی با وجود خشم و نارضایتی عظیم، به راحتی فرسوده می‌شود.

از هر مز تا باب‌المندب، دولت‌ها برای قدرت، امنیت، نفوذ و موقعیت منطقه‌ای خود می‌جنگند و مردم هزینه آن را می‌پردازند. پاسخ به این وضعیت، انتخاب میان دولت‌ها و نیروهای مسلح نیست. پاسخ، پایان جنگ و دخالت خارجی، آزادی سیاسی و سازمان‌یابی مستقل مردم است.

تغییر واقعی زمانی آغاز می‌شود که مردم از تماشاگران سیاست به نیروی سازمان‌یافته سیاست تبدیل شوند؛ نیرویی که نه برای گرفتن جای یک حاکم، بلکه برای پایان دادن به حاکمیت بر انسان و ساختن جامعه‌ای که در آن انسان‌ها خود درباره زندگی و آینده‌شان تصمیم می‌گیرند، وارد میدان شود.

۱۸ سپتامبر ۲۰۲۶

مردم کمک کند، مبارزات پراکنده را به هم مرتبط کند، مطالبات اجتماعی را به افق سیاسی تبدیل کند و امکان بدهد که بخش‌های مختلف جامعه خود را به عنوان یک نیروی مستقل بشناسند و وارد میدان سیاست شوند. نیروی سیاسی اگر به جای جامعه تصمیم بگیرد، حتی اگر با شعارهای آزادی‌خواهانه وارد میدان شده باشد، در نهایت همان رابطه‌ای را بازتولید می‌کند که مدعی تغییر آن است.

در ایران، این مسئله از همیشه اساسی‌تر است. مردم برای تغییر فقط به یک آلترناتیو در رأس حکومت نیاز ندارند؛ به قدرت اجتماعی خود نیاز دارند. آزادی احزاب و سازمان‌های سیاسی، آزادی تشکلهای کارگری و اجتماعی، آزادی بیان و مطبوعات، آزادی تجمع و اعتصاب و امکان فعالیت مستقل، پیش‌شرط آن است که مردم بتوانند به نیروی سیاسی واقعی تبدیل شوند. جامعه‌ای که سازمان‌یابی مستقل در آن ممنوع باشد، حتی پس از سقوط یک حکومت نیز در برابر نیروهایی که برای تصاحب قدرت وارد میدان می‌شوند، آسیب‌پذیر خواهد بود.

به همین دلیل پایان جنگ نباید به معامله‌ای میان دولت‌ها برای حفظ وضع موجود یا تقسیم نفوذ تبدیل شود. نه دولت آمریکا باید حق تعیین آینده ایران را داشته باشد و نه جمهوری اسلامی. آینده ایران باید به مردم ایران بازگردانده شود؛ نه از طریق وعده دولت‌های خارجی، بلکه از طریق قدرت سازمان‌یافته خود جامعه.

در یمن نیز همین اصل برقرار است. مردم یمن نباید قربانی رقابت دولت عربستان، جمهوری اسلامی، دولت آمریکا و نیروهای مسلح شوند. آینده یمن باید در یک روند سیاسی فراگیر و با مشارکت نیروهای اجتماعی و سیاسی مختلف تعیین شود. هیچ نیروی مسلحی نمی‌تواند به دلیل قدرت نظامی خود حق انحصاری تعیین آینده جامعه را مطالبه کند.

راه‌حل منطقه‌ای نیز باید از پایان جنگ آغاز شود، اما در پایان جنگ متوقف نشود. آتش‌بس فراگیر، مذاکره مستقیم، تضمین امنیت کشتیرانی در خلیج فارس و دریای سرخ، پایان حمله به زیرساخت‌های غیرنظامی، کاهش حضور نظامی خارجی و توقف تبدیل کشورهای منطقه به میدان جنگ نیابتی، اجزای ضروری چنین روندی هستند. اما هیچ توافق امنیتی میان دولت‌ها نباید به بهای خاموش کردن صدای مردم و نیروهای سیاسی و اجتماعی تمام شود.

اساس سوسیالیسم انسان است، چه در

ظرفیت فردی و چه در ظرفیت جمعی.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به

انسان است!

منصور حکمت

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت؛

حقیقت را ثبت کنیم، دادخواهی را به سرانجام برسانیم!

است.

تمامی گورهای جمعی و بی‌نام، به‌ویژه مربوط به کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت و ۱۳۶۷، باید با رعایت موازین علمی و انسانی بررسی شوند. بقایا باید شناسایی شوند. هر انسان باید نام خود را پس بگیرد. بقایای هر پیکر باید به خانواده‌اش بازگردانده شود و با مراسمی شایسته انسانی به خاک سپرده شود. هیچ مادری نباید جهان را ترک کند بی‌آنکه بداند فرزندش کجا به خاک سپرده شده است؛ هیچ انسانی نباید دو بار کشته شود، یک بار با گلوله و طناب و بار دیگر با پاک کردن نام و نشان از حافظه جامعه.

در هر شهری که انسان‌هایی برای آزادی جان باخته‌اند، باید یادمان و "دیوار جانباختگان راه آزادی" برپا شود؛ نام، تصویر و سرگذشت آنان ثبت شود. نسل‌های آینده باید بدانند در این سرزمین چه گذشت.

محاکمه، نه انتقام

تمامی سران و مسئولان این دستگاه جنایت باید در دادگاه‌هایی مستقل، علنی و عادلانه، در برابر چشم مردم ایران و جامعه جهانی محاکمه شوند. نه دادگاه‌های چنددقیقه‌ای رژیم اسلامی؛ نه اعتراف زیر شکنجه؛ نه حکم از پیش نوشته‌شده؛ نه انتقام.

هر متهم باید وکیل داشته باشد، حق دفاع داشته باشد و مسئولیت فردی‌اش بر اساس شواهد اثبات شود. جامعه آزاد آینده نباید روش جلادان امروز را علیه خود آنان تکرار کند. برتری عدالت بر انتقام دقیقاً در همین جاست.

این محاکمات باید حقیقت را از تاریکی بیرون بکشند: چه کسی دستور داد؟ چه کسی فرمان را منتقل کرد؟ چه کسی شلیک کرد؟ چه کسی شکنجه کرد؟ چه کسی پرونده ساخت؟ چه کسی اجساد را پنهان کرد؟ و چه دستگاهی همه اینها را ممکن کرد؟

"نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم" یعنی جنایت را به فراموشی نمی‌سپاریم، حقیقت را معامله نمی‌کنیم و نام قربانیان را از تاریخ پاک نمی‌کنیم. بخشش، اگر معنایی داشته باشد، حق قربانی و بازمانده است؛ اما فراموش کردن جنایت، حق هیچ جامعه‌ای نیست.

نه به مصونیت، نه به جنگ علیه مردم

گزارش تازه عفو بین‌الملل، "معماران جنایت"، سند دیگری است بر آنچه مردم ایران با گوشت و پوست خود در نزدیک به پنج دهه گذشته تجربه کرده‌اند. این گزارش، بر پایه صدها مصاحبه، هزاران ویدئو و انبوهی از اسناد رسمی، قضایی و پزشکی، تصویری از یک سیاست سازمان‌یافته حکومتی برای درهم شکستن خیزشی که به نام "زن، زندگی، آزادی" معروف شد، ارائه می‌دهد. عفو بین‌الملل مرگ ۳۷۷ معترض و رهگذر، از جمله ۵۶ کودک، را مستند کرده و نتیجه گرفته است که قتل، شکنجه، تجاوز و خشونت جنسی، ناپدیدسازی قهری، زندان و تعقیب سیاسی، جنسیتی، قومی و مذهبی در چهارچوب یک حمله گسترده و سیستماتیک علیه مردم، مصداق جنایت علیه بشریت بوده است. این سازمان ۸۷ مقام رژیم اسلامی را نیز مشخص کرده که باید درباره مسئولیت کيفری آنان تحقیق شود.

پشت عدد ۳۷۷، انسان ایستاده است: ژینا (مهسا) امینی، نیکا شاکرمی، سارینا اسماعیل‌زاده، کیان پیرفلک، خدانور لجه‌ای، حدیث نجفی و ده‌ها کودک و جوان دیگر. هر کدام جهانی از عشق، آرزو، دوستی و زندگی بودند. انسان‌ها آمار نیستند. مرگ هر یک از آنان شکستن جهانی انسانی بود. پشت هر نام، مادری مانده است که هنوز صدای فرزندش را در خانه می‌شنود، پدری که جای خالی او را هر روز زندگی می‌کند، و دوستانی که بخشی از جوانی‌شان برای همیشه در همان خیابانی جا مانده است که رفیقشان در آن به خاک افتاد.

و در سوی دیگر، دستگاه سازمان‌یافته اسلام و سرمایه قرار دارد. در گزارش عفو بین‌الملل نام علی خامنه‌ای، محمد باقری، احمد وحیدی و مجید میراحمدی و ... در زنجیره مسئولیت مطرح شده و در ساختار فرماندهی نام‌هایی چون حسین سلامی، محمد پاکپور و حسین اشتری نیز دیده می‌شود. مسئولیت کيفری هر فرد باید در تحقیق و دادرسی مستقل اثبات شود، اما آنچه هرگز نمی‌توان پنهان کرد، وجود ساختاری حکومتی برای سرکوب خونین اعتراضات است.

حقیقت باید از سینه‌ها بیرون بیاید

پرونده جنایت جمهوری اسلامی با خیزش ۱۴۰۱ آغاز نشد. این حکومت از نخستین سال‌های استقرارش با زندان، شکنجه، اعدام و دفن و گورهای بی‌نام‌ونشان کمونیست‌ها، آزادیخواهان و مخالفان سیاسی همراه بوده است. هنوز بخش عظیمی از تاریخ این جنایات نوشته نشده؛ هنوز خاطراتی در سینه مادران، پدران و هم‌بندی‌ها مانده است؛ هنوز پرونده‌هایی بسته، نام‌هایی مفقود و گورهای بی‌نشان

محاكمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت

علیه بشریت؛

حقیقت را ثبت کنیم، دادخواهی را به

سرانجام برسانیم...

سوسیالیسم را زنده نگاه خواهیم داشت. نام‌هایشان را بر دیوارهای شهرها خواهیم نوشت. زندگی‌هایشان را روایت خواهیم کرد. گورهای بی‌نام را خواهیم گشود و حقیقت را از زیر خاک بیرون خواهیم کشید. ما نمی‌توانیم عزیزان از دست رفته را به زندگی بازگردانیم؛ اما می‌توانیم نگذاریم زندگی‌شان به یک شماره در پرونده‌ای خاک‌گرفته تقلیل پیدا کند و مرگشان در سکوت فراموشی گم شود. نه برای پرستش مرگ، بلکه برای دفاع از زندگی. نه برای انتقام، بلکه برای اینکه دیگر هیچ قدرتی نتواند انسان را بکشد و تصور کند با دفن پیکرش، حقیقت را نیز دفن کرده است.

و آن روز که آمران و عاملان این جنایات، نه در برابر جوخه انتقام، بلکه در برابر دادگاهی علنی و عادلانه و در برابر چشم مردم و تاریخ بنشینند، روزی تاریخی خواهد بود؛ روزی که قربانیان پس از سال‌ها سکوت سخن خواهند گفت، حقیقت بر مسند قضاوت خواهد نشست و دوران مصونیت جنایتکاران به پایان خواهد رسید. ما اعدام نداریم، طناب دار نداریم، حبس ابد نداریم، شکنجه نداریم، اعتراف زیر فشار نداریم و دادگاه‌های چنددقیقه‌ای و احکام از پیش نوشته‌شده نداریم. عدالت ما قرار نیست تصویر وارونه همان دستگاه جنایت باشد؛ قرار است پایان آن باشد. روزی که، به تعبیر منصور حکمت، بشریت از آنچه بر مردم ایران رفته است خواهد گریست، اما همزمان از این حقیقت نیز سر بلند خواهد کرد که سرانجام عدالت بر جنایت، انسانیت بر توحش و زندگی بر دستگاه مرگ پیروز شده است.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۲۵ شهریور ۱۴۰۵ - ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۶

اما جنایت رژیم اسلامی مجوز بمباران و تحریم اقتصادی نیست. رنج مردم ایران نمی‌تواند سند توجیه جنگ قدرت‌های میلیتاریستی و جنگ تروریست‌ها شود. مردمی را که قربانی جمهوری اسلامی‌اند نمی‌توان برای مجازات جمهوری اسلامی فقیرتر و گرسنه‌تر کرد.

موضع ما روشن است: نه حمله نظامی به ایران و نه تحریم اقتصادی مردم. راه‌هایی جامعه، از نظر ما، سرنگونی رژیم اسلامی به دست خود مردم و در متن یک انقلاب عظیم اجتماعی است؛ امری که از همان ابتدای شکل‌گیری این رژیم در دستور سیاسی ما بوده است. در کنار این مبارزه، خواهان انزوای سیاسی جمهوری اسلامی، قطع همکاری‌های نظامی با دستگاه سرکوب، تحریم تسلیحاتی آن، سلب جایگاه نمایندگی سیاسی این رژیم به‌عنوان "نماینده مردم ایران" در سازمان ملل و دیگر مجامع بین‌المللی، و تعقیب قضایی مسئولان مظنون به جنایت علیه بشریت هستیم.

یاد ژینا، نیکا، سارینا، کیان، خدانور و همه جانب‌باختگان راه آزادی و



افزایش ساعات پخش تلویزیون آلترناتیو شورایی

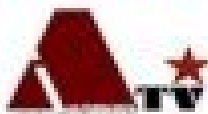
به اطلاع بینندگان "تلویزیون آلترناتیو شورایی" می‌رسانیم که برنامه‌های ما که اکنون دو روز در هفته پخش می‌شود، از ۱۰ مرداد ۱۴۰۵ برابر با ۱ اوت ۲۰۲۶ به شش روز در هفته افزایش پیدا می‌کند.

برنامه‌ها از ساعت ۵ تا ۶ بعدازظهر روزهای دوشنبه تا شنبه پخش و در طول شبانه روز، دو بار روی فرکانس زیر تکرار می‌شود.

مختصات: تلویزیونی شبکه ماهواره‌ای
Alternative Shorai Satellite
Yahsat Frequency: 12504 Polarization: Vertical/
Symbol Rate: 27500 FEC: 2/3

تلویزیون آلترناتیو شورایی
رسانه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

پخش مستقیم برنامه های تلویزیون آلترناتیو شورایی
<https://alternative-shorai.tv>



کمونیسم تنها راه نجات بشریت است!

فراخوان حزب حکمتیست

علیه زن کُشی و زن آزاران متحد و قاطع

عمل کنیم!

ارتجاعی ترین اعمال علیه زنان صورت گیرد. نباید اجازه داد زن کُشان و زن آزاران در پناه قانون اسلام و حمایت آخوند و فرهنگ واپسگرا راست راست راه بروند و به ریش مبارزه برای آزادی و برابری زن و مرد بخندند. باید همین امروز، دستانی را که مبادرت به کشتن زن میکند شکست. باید همین امروز ارتجاع ضد زن را در هر قلمرو نبرد اجتماعی عقب راند.

فراخوان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به زنان و مردان انقلابی، به کمونیست ها، به آزادیخواهان و برابری طلبان، به همه کسانی که مردسالاری و زن آزاری و زن کُشی را دهن شأن خود میدانند؛ اینست که با ابتکارات مختلف در مقابل این موج ارتجاعی سدی محکم ایجاد کنیم؛ متحد و قاطع عمل کنیم، سلولها و شبکه‌های دفاع از امنیت زنان ایجاد کنیم، زن کش‌ها و زن آزاران را گوشمالی دهیم و مجازات کنیم. هیچ زنی نباید احساس تنهایی کند، جامعه نباید این توحش و حقارت عمومی را تحت عنوان "فرهنگ و ناموس" بپذیرد، هیچ زن آزار و زن کُشی نباید احساس امنیت کند. وقت آنست یک گام فراتر برویم و برای امنیت زنان در محل کار و زندگی و مدرسه و دانشگاه و خیابان اقدامی عملی در دستور بگذاریم.

جنبش آزادیخواهانه نمیتواند و نباید این وضعیت را تحمل کند. زن کُشی به عهد عتیق تعلق دارد و باید دفن شود. زن کُشان باید بدانند که در مقابل عدالت انقلابی نخواهند جُست. زن آزاری و تعرض فیزیکی و جانی به زن از نظر ما سنگین ترین جرم تلقی میشود.

دست زن کُشان از زندگی زنان کوتاه!
مرگ بر جمهوری اسلامی!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۰۲۶ سپتامبر ۱۱ - ۱۴۰۵ شهریور ۲۰

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

به حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست کمک مالی کنید!

جامعه ایران صحنه پدیده های متناقض است؛ از سوئی بزرگترین خیزش انقلابی زنانه در آن عروج میکند و از سوی دیگر با رواج روزافزون "زن کُشی" روبروست. واضح است ایندو یک وزن ندارند، در یک سطح و یک موقعیت هم نیستند. اولی، یعنی خواست آزادی و برابری زن و مرد و نفی حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی، جنبشی ریشه دار علیه وضع موجود و رژیم اسلامی است. دومی، یعنی زن کُشی و زن آزاری، با اتکا به قانون و دین اسلام و تبلیغات مذهبی ضد زن، از رانت و سوبسید حکومت حافظ مردسالاری بهره میجوید. اولی، به آینده تعلق دارد و جنبشی برای دفن رژیم اسلامی و یک تاریخ طولانی ضدیت با زن است. دومی، به گذشته تعلق دارد، در مقابل موج قدرتمند تغییر مقاومت میکند، دست و پا میزند و در پناه قانون اسلامی جنایت میکند.

قتل و آزار سیستماتیک زنان، اساساً حکومتی است اما فرهنگ ضد زن و مردسالاری و مقاومت در مقابل آزادی زن لایه‌ای ضخیم از جهالت تاریخ بشر را حمل میکند. در این اوضاع است که زن کُشی در ایران به بهانه‌های مختلف اوج گرفته است؛ از سرپریدن دختر توسط پدر تا کاردآجین کردن توسط خانواده و همسر و برادر، از بهانه دفاع از "ناموس" و "شرف" تا نارضایتی از غذا و بگو مگوی خانوادگی، از تعرض خیابانی سرکوبگران به زنان و قتل و تجاوز در زندان تا زورگیری و تعرض اوباش و لمپن‌ها، از کارخانه تا خانه و خیابان؛ زن قربانی نظم و قوانین ضد زن موجود است. پدیده زن کُشی و رشد سرطانی آن بدون پیشینه نیست و در متن این اوضاع صورت میگیرد.

برای تخفیف و رفع این معضل مهم اجتماعی، انتظار از دولت و نهادهای حکومت اسلامی، توقع از مسببین و عاملان آپارتاید و زن ستیزی توهمی مُهلک است. مقابله با زن آزاری و زن کُشی را به سرنگونی حکومت و استقرار نظامی بهتر موکول کردن، نیز رفع تکلیف از امر روز و رها کردن زنان در منگنه زن کُشی و زن آزاری است. با منطق "همه یا هیچ" نمیتوان سراغ هیچ مسئله ای رفت. راه چاره اعمال قدرت مستقیم و سنگربندی عملی در مقابل این توحش است. باید پایه های جامعه آزاد و تحقق امنیت اجتماعی زنان را از همین امروز و در متن مبارزه جاری برای نفی اوضاع کنونی بنا نهاد و تحکیم کرد. باید علیه زن کُشی و زن آزاری صفی محکم ایجاد کرد و عمل زن کُشی و شکنجه و آزار زنان را با عمل انقلابی پاسخ داد. نباید گذاشت به نام ما، به نام مردان، به نام فرهنگ، کثیف ترین و شنیع ترین و

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

بیانیه شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران به مناسبت چهارمین سالگرد جنبش زن، زندگی، آزادی / زن-ژیان-آزادی

چهار سال گذشت.

چهار سال از آن لحظه تلخ و تاریخی که ژینا/مهسا امینی، دختر جوان کرد ایرانی، قربانی سیاست زن‌ستیز و سرکوبگر حاکمیت شد؛ و جان باختن او، خشم فروخورده و مطالبه‌ی سرکوب‌شده‌ی میلیون‌ها انسان را به یکی از فراگیرترین جنبش‌های اجتماعی ایران معاصر بدل کرد.

جنبش زن، زندگی، آزادی تنها یک اعتراض خیابانی نبود؛ لحظه‌ای بنیادین در تاریخ اجتماعی و سیاسی این سرزمین بود. این جنبش بی‌تردید از مهم‌ترین و اثرگذارترین جنبش‌های اجتماعی تاریخ معاصر ایران است؛ جنبشی که ردّ آن نه فقط در روزهای اعتراض، بلکه در تغییرات پایدار زندگی روزمره، حضور اجتماعی زنان، زبان اعتراض و عقب‌نشینی عملی حاکمیت در مسئله کنترل پوشش دیده می‌شود.

چهار سال پس از آغاز این جنبش، چهره‌ی شهرها، خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، مدرسه‌ها و حتی روستاهای ایران دگرگون شده است. حضور آزادانه‌تر زنان در فضای عمومی، ایستادگی روزمره آنان در برابر تحمیل و تبعیض، و تداوم مطالبه‌ی آزادی و برابری نشان می‌دهد که زن، زندگی، آزادی یک رخداد گذرا نبود؛ این جنبش افقی تازه در جامعه ایران گشود. انکار این دگرگونی، چشم بستن بر واقعیتی آشکار است.

در چهارمین سالگرد این جنبش، شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، یاد و خاطره‌ی ژینا/مهسا امینی و همه‌ی جانباختگان راه آزادی را گرامی می‌دارد و بر حق زنان، دختران، دانش‌آموزان و همه شهروندان برای زندگی آزاد، برابر و انسانی تأکید می‌کند.

شورای هماهنگی، به عنوان نهادی صنفی و مدنی، باور دارد که رسیدن به آموزش رهایی‌بخش، مدرسه‌ی آزاد و جامعه‌ای عاری از بی‌عدالتی، بدون برابری جنسیتی، آزادی پوشش، کرامت انسانی و پایان دادن به تبعیض ممکن نیست و دفاع از حقوق معلمان، دانش‌آموزان و مردم ایران، از دفاع از آزادی و برابری زنان جدا نیست. ما دستاوردهای جنبش زن، زندگی، آزادی را بخشی از حافظه‌ی جمعی و سرمایه‌ی اجتماعی مردم ایران می‌دانیم و پاسداشت آن را وظیفه‌ی همه‌ی نیروهای مدنی، صنفی، دادخواه و آزادی‌خواه می‌شماریم.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، در کنار زنان،

دختران، دانش‌آموزان، خانواده‌های دادخواه و همه‌ی مردم آزادی‌خواه ایران، بر ادامه‌ی مسیر دفاع از آزادی، عدالت، برابری و کرامت انسانی تأکید می‌کند و به حاکمیت اعلام می‌دارد که تلاش‌های عقیم این روزها که افراد و گروه‌هایی در بعضی تریبون‌ها، حکومت را به بازگرداندن گشت ارشاد و تحمیل

مجدد حجاب اجباری و انقیاد زنان تشویق می‌کنند سعی بیهوده‌ای بیش نیست و این جنبش به عقب باز نخواهد گشت.

شورای هماهنگی نیز در مسیر دفاع از مطالبات برحق زنان و مردان این سرزمین ذره‌ای عقب نخواهد نشست.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران

۱۴۰۵/۶/۲۵

برنامه های تلویزیون پرتو،

رسانه حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال

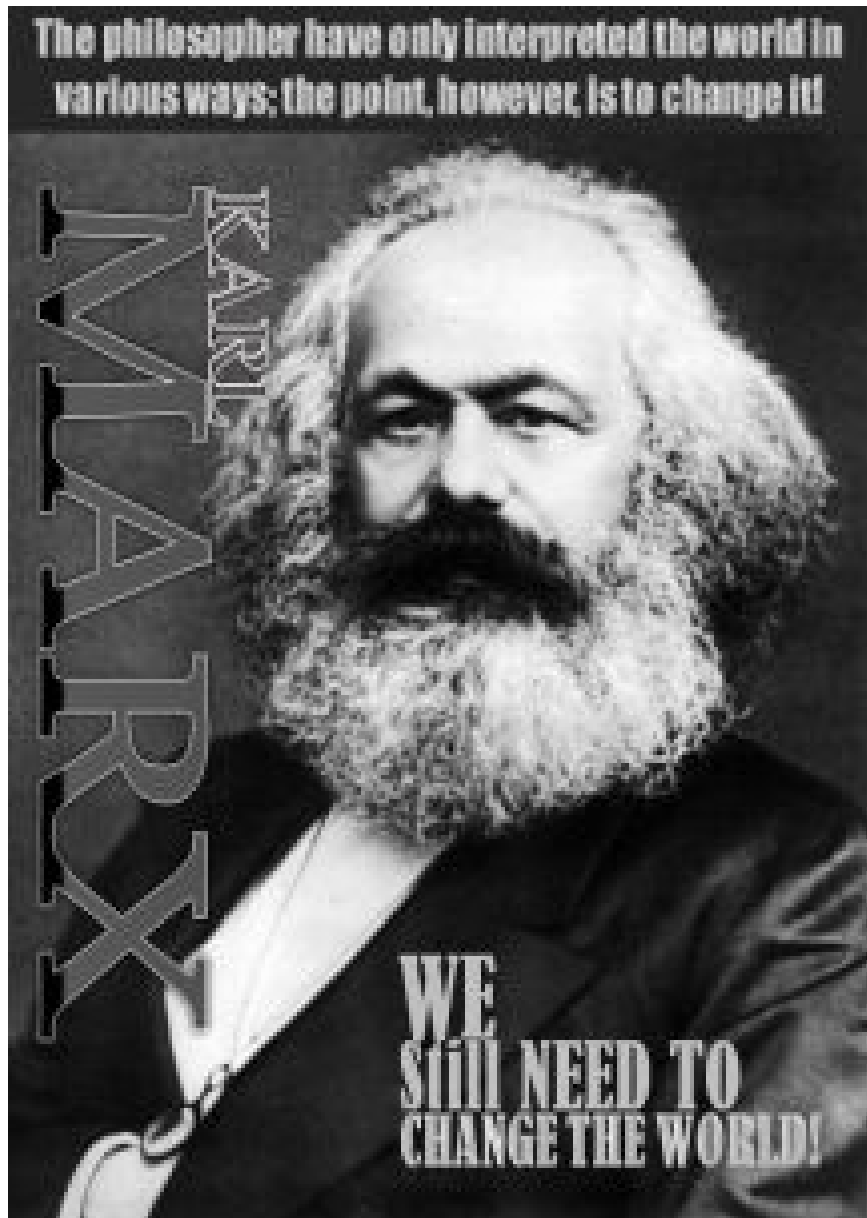
آلترناتیو شورایی در اینترنت دنبال کنید

و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

اعدام قتل عمد دولتی است!



بازگشایی مدارس

در فضای فقر و سرکوب ...

گذشته ثابت کرده است که هیچ فشار و سرکوبی نتوانسته مبارزات علیه جمهوری اسلامی را ساکت یا مرعوب کند. حداقل در مورد جنبش‌های طبقاتی، طبقه کارگر، معلمان، بازنشستگان و دانشجویان، حکومت نتوانسته و نمی‌تواند با هر درجه از کشتار و سرکوب و فشارهای مختلف، این عرصه‌ها را متوقف کند. اینکه این جنبش‌ها را نمی‌توان ساکت کرد، ریشه در تضادها و تناقضات طبقاتی و تلاش و مقاومت جامعه برای زندگی و حقوق پایه ای دارد. این جنبش‌ها از سر احساس نیست که به صحنه می‌آیند، بلکه برای خلاصی از وضع موجود است که به مبارزات خود ادامه می‌دهند و تا سرنگونی جمهوری اسلامی، به‌عنوان حکومتی که مسبب تمامی فلاکت‌های تحمیل‌شده بر آنان است، دست از مبارزه برنخواهند داشت. اما در شرایط کنونی چه باید کرد؟

دو محور مهم در بازگشایی مدارس و دانشگاه پیش‌روی معلمان، دانش‌آموزان، اولیای دانش‌آموزان و دانشجویان است: اعتراض علیه بیکاری و فقر نهادینه‌شده به‌دست حکومت اسلامی و همچنین اعتراض علیه سرکوب، زندان و اخراج‌های گسترده معلمان، دانش‌آموزان و دانشجویان.

برای اعلام موضع و اقدام علیه بیکاری و فقر، از طرفی دیگر، علیه بازداشت و سرکوب و احکام شکنجه، تقویت تشکلهای و تشکیلاتی سازماندهی، امری فوری و حیاتی است.

۲۷ شهریور ۱۴۰۵

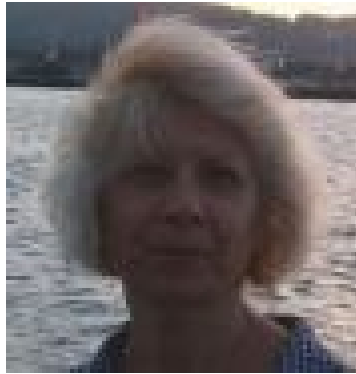


جنبش مجمع عمومی را گسترش دهیم!

بازگشایی مدارس

در فضای فقر و سرکوب

فاطمه عسگری



جامعه در فضای جنگی با مشکلاتی از جمله بیکاری و فقر نهادینه شده روبه‌روست؛ فقری که عامل اصلی آن حکومت اسلامی بوده و هر روز بر آن افزوده می‌شود. همزمان با افزایش فقر و بیکاری و تورم نجومی، بازداشت‌ها و احضارها نیز گسترش یافته است. در چنین فضایی مدارس و دانشگاه‌ها بازگشایی خواهند شد؛ در فضایی که دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان حتی قدرت خرید لوازم التحریر را ندارند و شهریه‌های مدارس به شکلی سرسام‌آور افزایش پیدا کرده است. در آغاز سال جدید تحصیلی، دانش‌آموزان بسیاری کماکان در شرایط نامعلومی در زندان‌ها به سر می‌برند و موج سرکوب دانشجویان، از ترس خروشی دیگر، مدتی است آغاز شده است.

در فضای جنگی که جمهوری اسلامی یک پای این فضای مسموم و کشنده است، معلمان بسیاری احضار، توبیخ و با احکام جدید قضایی روبه‌رو شده‌اند و مدارس بازگشایی خواهند شد.

دوره کنونی، دورانی خطر و حساس برای حفظ شکل‌های موجود، همچنین سازماندهی و ابتکار عمل در سطوح مختلف است. از یک سو جنبش مبارزاتی معلمان با سرکوب شدید روبه‌روست و از

سوی دیگر فقر و فلاکت و آموزش پولی‌سازی شده، امکان تحصیل میلیون‌ها کودک را از آنان گرفته است.

در دوران کنونی، به دلیل مسائل عمده، از جمله جنگ، هیچ آمار دقیقی در مورد ترک تحصیل دانش‌آموزان، حداقل در یک سال جنگ و کشتار، در دست نیست. آمار غیررسمی و یا آمارهای جسته‌وگریخته منتشر شده نگران‌کننده است. به علاوه، آمار دقیقی از دانش‌آموزان دربند، از بازداشت‌شدگان خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ تا به امروز، در دسترس نیست.

در کنار دانش‌آموزان، در آغاز سال نو تحصیلی، به واسطه نقش مهم دانشگاه، حکومت دست به بازداشت، توبیخ و اخراج دانشجویان زده است تا مبدا به محض باز شدن در دانشگاه، مبارزات آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه دانشجویان، شورش عظیم دیگری در برابر حکومت جنایتکاران اسلامی را رقم بزنند.

تاریخ مبارزات بیش از چهار دهه

صفحه ۱۵

**آدرسهای تماس با
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست**

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

daftaremarkzy@gmail.com

voryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته گردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com



هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزتی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، سیاوش

دانشور، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیر عسگری.

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه ها منتشر میشود.



زنده باد سوسیالیسم!